گزارش تپش از فرزندانی که قربانی خشم مادران شدند

جنون درجه یک

لیلا حسین زاده
تپش

همه او را الهه عشق، محبت و ایثار می‌دانند. کسی که حاضر است جان خود را فدا کند نرود. حاضر است گرسنه سر به بالین بگذارد، اما فرزندانش با شکم سیر نخوابند. همه مادران را با این مشخصات می‌شناسیم و واقعیت هم همین است اما موضوع یک زن که مادر است بتواند تمام عواطف و احساسات لطیف مادرانه‌اش را یکجا زیر شود و از جان فرزند یا فرزندانش بگذرد و آنها را بکشد. مثلا در آخرین جنایت از این دختر یك و نیم سال‌هاش را با ضربه‌های چاقو کشت. در ادامه مروری داریم بر قتل‌هایی که برخی مادران مرتکب بررسی کرده‌ایم که می‌خوانید.

لگد بی‌رحمانه به ارسلان کوچولو

اعتیاد سرآغاز ماجرای تلخی شد که در آن پسرك ۲/۵ سال‌های در سال ۹۷ به دست مادرش کشته شد. هنوز زمان زیادی از ترك اعتیاد مادر و پدر نگذشته بود که دو بچه خردسال آنها در خانه با هم درگیر شدند. مادر ۳۱ ساله بچه‌ها که به‌شدت از آن وضعیت عصبانی شده بود، لگد محکمی به شکم پسر ۲/۵ سال‌هاش کوبید. ضربه آن‌قدر شدید بود که پسرك بی‌حال کنار اپن آشپزخانه روی زمین افتاد.

دقایقی بعد وقتی پدر کودك از سرکار به خانه برگشت، متوجه بی‌حالی پسرش شد و وقتی از همسرش در مورد بیماری او پرسید، مادر جواب سربالا داد و گفت، سرش به دیوار آشپزخانه خورده است. هرچه می‌گذشت، وضعیت جسمی کودك لحظه به لحظه بدتر می‌شد، طوری‌که بیهوش شد.

نیمه‌های شب، پدر که نگران وضعیت فرزندش شده بود، او را در آغوش گرفت و به درمانگاه محل برد. پزشکان با معاینه متوجه شدند جان او در خطر است و از پدر خواستند هرچه سریع‌تر او را در یك بیمارستان مجهز بستری کند. کادر درمان، بعد از انجام آزمایش‌های لازم متوجه شدند پسربچه دچار پارگی روده و خونریزی داخلی شده است. پزشکان با مشاهده کبودی‌های روی بدن بچه، موضوع کودك‌آزاری را به پلیس اطلاع دادند. عقربه‌ها ساعت ۵ صبح را نشان می‌داد که ارسلان کوچولو تاب نیاورد و جان خود را از دست داد.

در کالبد شکافی مشخص شد پسر کوچولو در اثر وارد شدن ضربه سخت به پهلو یا شکم به قتل رسیده است. قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد به بازجویی از مادر ارسلان پرداخت، اما مادر زیر بار جنایت خود نرفت. با این اقدام مادر، مقام قضایی به همراه کارآگاهان اداره جنایی به خانه زوج جوان رفتند تا از نزدیك ادعای زن جوان را بررسی کنند، اما هیچ‌کدام از اظهارات زن جوان با واقعیت‌های موجود در منزل و بازسازی صحنه خوردن سر کودك به اپن آشپزخانه مطابقت نداشت. زن جوان وقتی در تنگنای بازجویی‌های قضایی قرار گرفت به ناچار لب به اعتراف گشود و راز قتل ارسلان را فاش کرد.

جنایت به خاطر خستگی از تنهایی!

مردادماه سال ۹۴ هم سال خوش‌یمنی برای دختر و پسر ۸ و ۹ سال‌های نبود که در یك واحد آپارتمانی در خیابان دکتر شریعتی منطقه قاسم‌آباد زندگی می‌کردند. جسد هر دو کودك در حالی پیدا شد که هیچ لباسی به تن نداشتند و آثار ضربات متعدد چاقو بر قفسه سینه و گردنشان خودنمایی می‌کرد.

پدر مقتولان سال ۸۹ و در جوانی فوت کرده بود و دو کودك با مادرشان زندگی می‌کردند، اما هیچ خبری از مادرشان نبود و غیبت او این احتمال را بالا برد که شاید به دست مادر خود کشته شده باشند. در ادامه تحقیقات، مادر مقتولان که به شمال کشور گریخته بود، توسط کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی دستگیر شد.

این زن ۳۴ ساله در تشریح جنایت بی‌رحمانه خود گفت: بعد از مرگ همسرم، مسؤولیت نگهداری از دو فرزند خردسالم را به عهده گرفتم. از «تنهایی» خسته شده بودم و نمی‌توانستم به‌درستی از فرزندانم نگهداری کنم و نیاز به یك سرپرست داشتم. غروب روز حادثه برای لحظه‌ای این فکر به ذهنم رسید که خودم را از دست فرزندانم راحت کنم. به هر یك از آنها، چند عدد قرص خواب‌آور خوراندم که خودم هم مصرف می‌کردم. وقتی آنها گیج شدند و به خواب رفتند، سراغ‌شان رفتم. ساعت حدود ۱۱ شب بود که کنار پسرم قرار گرفتم. او یك لحظه بیدار شد و چشمانش را باز کرد. تامل نکردم و او را کشتم. اما وقتی قصد کشتن دخترم را داشتم، او با دستش تیغه چاقو را گرفت ولی او را هم به قتل رساندم. پس از قتل، به آژانس تلفنی زنگ زدم و خودرویی را به مقصد شهرهای شمالی کشور اجاره کردم و بعد از چند روز دوباره به مشهد بازگشتم که توسط کارآگاهان اداره جنایی دستگیر شدم. من از نظر مالی مشکلی نداشتم، اما نمی‌دانم چرا دست به این کار زدم.

> غروب روز حادثه برای لحظه‌ای این فکر به ذهنم رسید که خودم را از دست فرزندانم راحت کنم. به هر یك از آنها، چند عدد قرص خواب‌آور خوراندم که خودم هم مصرف می‌کردم. وقتی آنها گیج شدند و به خواب رفتند. بعد آنها را با چاقو کشتم

خودکشی بعد از قتل فرزندان

جنایت صبح شنبه ۲۳ بهمن ۹۶ هم کام خیلی‌ها را تلخ کرد. در این حادثه، زن جوانی، دختر و پسر خردسالش را خفه کرد و بعد هم سعی کرد به زندگی‌اش پایان دهد، اما عمرش به دنیا باقی بود که خواهرش سررسید و با انتقال پیکر نیمه‌جانش به بیمارستان از مرگ نجات پیدا کرد. ناهید حالش کمی که بهتر شد، در مورد جنایت خود گفت: «می‌خواستم بمیرم، اما نمی‌دانم چرا زنده ماندم.

همسر اولم اعتیاد داشت؛ به همین دلیل به اجبار از او جدا شدم و بعد از مدتی با شوهر دومم ازدواج کردم. اوایل زندگی خوبی داشتیم، اما پس از مدتی فرزندان شوهرم که از همسر قبلی‌اش بودند، وارد زندگی‌مان شدند. بعد از آن بدبختی و آوارگی من شروع شد.

شوهرم نیز هر بار بهانه‌ای می‌گرفت و دعوا راه می‌انداخت. او نمی‌خواست دخترم که از شوهرقبلی‌ام است، با ما زندگی کند. بچه‌هایش هم مخالف ازدواج ما بودند تا این‌که به خواسته‌شان رسیدند.

آنها باعث جدایی پدرشان از من شدند و او باردیگر نزد همسر سابقش برگشت و من و دو فرزندم را ترك کرد. این مرد فقط برای ما خانه‌ای اجاره کرد و مهریه‌ام را داد.

با این‌که خیاطی می‌کردم، اما نداشتن سرپرست زجرم

می‌داد. نمی‌خواستم دختر
سرنوشتی مثل من پیدا ک
دادم و گفتم حلالم کند چون
بعد هم طبق نقشه پس از خ
آنها را خفه کردم و رگ دستم
یاد ندارم تا این‌که چشم باز
شده بودم. عذاب مرگ بچه ه